



## بیداری اسلامی پیرامون لیبرالیسم؛ اشتراک‌ها و افتراق‌ها

عباس بخشنده بالی\*<sup>۱</sup>

محمدابراهیم بخشنده<sup>۲</sup>

### چکیده

از منظر لیبرالیسم، هیچ عقیده‌ای حق مطلق نبوده و آزادی بالاترین ارزش انسانی است. برخی نظریه پردازان این مکتب نظیر جان لاک، ایمانوئل کانت و جان استوارت میل معتقدند هر یک از انسان‌ها در زندگی خود آزاد بوده و معیار آنها برای آزادی، آسیب نرساندن به حریم دیگران است. از سویی دیگر، در مبانی دین اسلام، آزادی وسیله است نه هدف و نیز حدود آزادی در شرع تعیین می‌گردد که در آن، مصالح انسان‌ها به ویژه مصالح اخروی نیز مورد توجه است. مساله اصلی این مقاله که با روش توصیفی-تحلیلی نگارش شده این است که گرچه برخی از مبانی لیبرالیسم نظیر عدالت، اختیار و آزادی در مبانی دین اسلام نیز مورد تایید و تاکید می‌باشد، ولی تفاوت‌هایی بنیادین در مفاهیمی نظیر حکومت، قانون، حقیقت، حریم خصوصی، تفکر و بیان، زندگی دنیوی و محدوده شناختی انسان‌ها میان آن دو وجود دارد که در این نوشتار ارائه می‌گردد.

واژگان کلیدی: خدای تعالی، اندیشه اسلامی، مدرنیته، لیبرالیسم، آزادی

۱. استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران. (نویسنده مسئول)

a.bakhshandehbali@umz.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه آزاد قائم شهر.

bakhshandeh2008@yahoo.com

## مقدمه

لیبرالیسم (Liberalism) در اصل از واژه لاتین liberalis از Liber به معنی آزادی گرفته شده که در سه شاخه عمده لیبرالیسم سیاسی، آزادی اقتصادی و لیبرالیسم دینی مطرح است (ر.ک: علی بابایی، ۱۳۶۹: ۶۹۴). لیبرالیسم به عنوان یک جنبش سیاسی در چهار قرن اخیر سيطره داشته است، گرچه واژه لیبرالیسم به عنوان ارجاع به این مکتب تا قرن نوزدهم رسمیت نیافته بود. در این مکتب،<sup>۱</sup> انسان آزاد به دنیا آمده و صاحب اختیار و اراده است و حق دارد به هر اندازه ممکن، آزادانه زندگی کند و هر یک از آزادی اندیشه، آزادی بیان، محدود شدن قدرت دولت، قانون مندی، انتخابات آزاد، رواداری، یکسان بودن حقوق شهروندان، برابری همه انسان‌ها و امثال اینها مورد تأکید می‌باشد (Hornbay, 2005: P884). بنا بر این، مولفه‌های اساسی لیبرالیسم را می‌توان آزادی (ر.ک: آر بلاستر، ۱۳۷۷: ۸۲) و فردگرایی (ر.ک: بوردو، ۱۳۸۳: ۹۵ و ۹۴) دانست. هر چند آزادی مفهومی است که موجب شده در طول تاریخ انسان‌های زیادی در راه آن رنج‌ها و مشقت‌های زیادی را تحمل کرده و حتی جان خود را فدا نموده‌اند، اما از سویی دیگر، از هیچ مفهومی در تاریخ به اندازه آن سوء استفاده نشده است. لیبرالیسم یعنی نفی تقدس و غلبه حق بر تکلیف و انسان را جایز الخطا دیدن و حق را در معارضه آزاد پیدا کردن و هیچ کس را واجد هیچ حقی از پیش خود و یا از پیش خدا ندانستن و در امر عقیدتی تسامح روا داشتن و حقوق مساوی برای همگان قائل شدن و کفر و گناه را منافی انسانیت ندانستن. دایره انسانیت بسیار وسیع است و هیچ کس به خاطر بیرون رفتن از دین، از انسانیت نمی‌افتد. هر کسی در انتخاب عقیده، وطن، شغل، همسر و غیره آزاد است (ر.ک: سروش، ۱۳۷۷: ۱۴۳). این مقاله با شیوه توصیفی - تحلیلی پس از بیان دیدگاه متفکرانی که در پی ایجاد لیبرالیسم بودند، دیدگاه اسلام درباره آن را بیان کرده و نقاط اشتراک و همچنین نقاط افتراق نظیر حکومت، قانون، حقیقت، حریم خصوصی، تفکر و بیان، زندگی دنیوی و محدوده شناختی انسان‌ها آن را تبیین خواهد نمود.

## ۱- اندیشه لیبرالیسم

از میان متفکرین مختلفی که در ایجاد و توسعه لیبرالیسم نقش داشتند، جان لاک<sup>۲</sup>، ایمانوئل کانت<sup>۱</sup> و جان استوارت میل<sup>۲</sup> را به جهت طرح نظرات عمده فلسفی مختصراً شرح می‌دهیم. جان لاک قائل به

1. Liberal: willing to understand and respect other people's behaviour, opinions, etc, especially when they are different from your own; believing people should be able to choose how they behave.

2. John Locke

آزادی، استقلال و تساوی حقوق آدمیان بود. وی معتقد است چون آدمیان طبیعتاً آزاد، مساوی و مستقل هستند، هیچ کس را در زیر قدرت سیاسی دیگری نمی‌توان آورد، مگر با رضایت او (ر.ک: لاک، ۱۳۷۹: ۱۵۵).

آنها نبوده، بلکه افزایش آزادی آنان است؛ زیرا آزادی یعنی ایمنی از اجبار و تجاوز به دیگران و این ایمنی جایی که قانون نباشد، موجود نیست. این قانون برای همه یکسان است و توسط قدرت مقننی که افراد انتخاب کرده‌اند، وضع شده است. قوه مقنن باید مهمترین نیروهای جامعه سیاسی باشد و سایر نیروها باید به فرمان او و در زیر حکومت او باشند (Lock, 1994: P267). آزادی مطلق، آزادی حقیقی و درست، آزادی بی طرفانه و برابر، چیزی است که ما بدان محتاجیم. همه انسان‌ها به حقانیت و صحت ایمانشان فخر می‌فروشند؛ زیرا عقیده هر انسانی به نظر خودش بر حق است. تساهل و مدارا با آنانی که از لحاظ دینی با دیگران اختلاف دارند چنان مورد تأیید انجیل عیسی مسیح و عقل سلیم بشر است که برای افراد بشر، هیچ چیز شگفت آورتر از آن نیست که بدان حد کور دل باشند که با وجود صراحت و روشنی بسیارش، نتوانند ضرورت و فایده آن را درک کنند (ر.ک: لاک، ۱۳۷۷: ۵۰-۵۶). از نظر وی، اشخاص مختلف دریافته‌های گوناگون و متفاوتی از دنیا دارند که اموری محتمل هستند و نه یقینی. لذا، هیچ دلیلی برای تحمیل عقاید خود به دیگری وجود ندارد. ما نباید کسی را که بر عقیده‌اش اصرار دارد، به لجاجت و عناد متهم کنیم، زیرا خود ما نیز در قبول عقاید دیگران بیشتر عناد و لجاجت می‌ورزیم. چون همه برابر و آزاد آفریده شدند، از این رو هیچ کس نباید به حیات و سلامتی و آزادی و مالکیت دیگری لطمه بزند. حکومت عادلانه حکومتی است که مبتنی بر رضایت و قرارداد میان افراد باشد و به مردم آزادی بیان، آزادی فکر، آزادی انتخاب و آزادی دین بدهد. قدرت حکومت برای پرهیز از استبداد، باید به سه شاخه مقننه، مجریه و عاقد تقسیم شود. هدف از ایجاد حکومت، حفظ حیات و آزادی و خوشبختی مردم است (ر.ک: توماس، ۱۳۸۲: ۳۵۲).

یکی دیگر از نظریه پردازان این تفکر، ایمانوئل کانت است. وی معتقد است فیلسوفان تنها زمانی می‌توانند راهنمای دیگران باشند که فرمان روایان آزادی گفتار را منع و سانسور نکنند (یاسپرس، ۱۳۷۲: ۲۹۸). از نظر وی، کرامت انسانی تاسیس جامعه‌ای را ایجاد می‌کند که در آن، هیچ کس بنده دیگری نباشد. وی معتقد است: «انسان وابسته، انسان نیست. هیچ بدبختی و شقاوتی برای من وحشتناک‌تر از این نیست که خویشتن را در برابر دیگری درمانده و بیچاره ببینم و او بتواند مرا به گردن نهادن به هوا و هوس و اراده خود مجبور کند. نظم اجتماعی ذاتاً به این است که فردیت و

1. Immanuel Kant  
2. John Stuart Mill

شخصیت اعضای جامعه و در نتیجه، تضاد اراده‌های فردی حفظ شود، اما در عین حال، هر کس آزادی خویش را محدود به آزادی دیگران ببیند، نه اینکه اراده‌های فردی به زور همه هم سطح شوند» (Roth, 2000, P980). وی در فرازی دیگر به صراحت اعلام می‌کند: «اگر با انسان فقط به عنوان وسیله رفتار کنیم، بخشی از طبیعت وی را نادیده گرفته‌ایم و از اینکه او موجودی عاقل و غایت بالذات و دارای شخصیت است، غفلت کرده‌ایم. چنان که انسانیت، هم در قالب شخص خودت و هم شخص دیگران، هرگز نه فقط همچون وسیله، بلکه همچنین به عنوان غایت رفتار کنی. اینکه آدمی غایت بالذات است، اصلی پذیرفته شده و مورد تصدیق است. موجود عاقل نه تنها مورد امر مطلق، بلکه آفریننده آن است. به عبارت دیگر، هر موجود عاقل نه تنها از قانون اخلاق تبعیت می‌کند، بلکه خود، مقنن است» (Kant, 1956, P189-195).

جان استوارت میل که در لیبرالیسم نقشی مهم ایفا نمود معتقد است «خطاپذیری جزء لاینفک وجود بشری است. لذا هیچ عقیده‌ای نباید مطلق و حتماً صحیح در نظر گرفته شود. به همین دلیل، نمی‌توان مخالف را از آزادی محروم کرد؛ زیرا احتمال دارد عقیده او درست باشد، با آنکه خطا کار بودن بشر مورد اتفاق است، اما متأسفانه آزادی عقیده در عمل وجود ندارد. هر چه بشر بیشتر پیشرفت کند، بر عده اصول و عقایدی که همه در آن مشترک‌اند، افزوده خواهد شد» (میل، ۱۳۷۹: ۲۵۴). وی به صراحت اعلام می‌کند «ضرورت دارد که افراد آدمی آزاد باشند هر عقیده‌ای که می‌خواهند داشته باشند و نیز واجب است که آزادی داشته باشند عقاید خود را بی پروا ابراز دارند. همچنین مردم باید آزاد باشند و بر طبق اعتقادی که دارند عمل کنند» (میل، ۱۳۷۹: ۲۵۸). تنها منظوری که برای آن آدمیان حق دارند به صورت فردی یا اجتماعی در آزادی عمل فرد یا افراد دیگر مداخله کنند، حفاظت و دفاع از نفس است. به عبارت دیگر، در جامعه متمدن اجبار و زور وقتی ممکن است نسبت به فردی به کار رود که منظور از آن جلوگیری از آسیب رسانیدن او به دیگران باشد. اما حتی حق ندارند نسبت به کسی اعمال زور کنند بدان منظور که خیر و صلاح خود او را تأمین کنند. تنها قسمتی از اعمال فرد، که برای آن در مقابل اجتماع مسئول است، آن قسمت است که اثرش به دیگران می‌رسد. فرد در آن قسمت اعمال خود که تنها به خود او مربوط است، آزادپس مطلق است (Mill, 1962, P153).

## ۲- اشتراک‌ها و افتراق‌های مکتب اسلام و مکتب لیبرالیسم

دین مبین اسلام با توجه کامل به ابعاد وجودی انسان‌ها، همه جنبه‌های آن را مورد توجه قرار داده است. زندگی انسان به دنیا محدود نبوده و البته زندگی جاودانه در آخرت بسیار اهمیتی فزاینده دارد. در مقابل، مبانی لیبرالیسم به زندگی این جهانی انسان اصالت بخشیده و در پی فراهم نمودن آخرتی

مناسب نیست. به همین دلیل، افتراق‌هایی در لیبرالیسم با مبانی دین اسلام که جاودانه و جهانی است وجود دارد. هر چند برخی مفاهیم نظیر مساوات، اختیار و قانون که در لیبرالیسم مورد توجه قرار دارد، از نگاه اسلام نیز باید مورد توجه قرار بگیرد. در این قسمت پس از پرداختن به برخی مفاهیم مشترک، افتراق‌های مبنایی اسلام و لیبرالیسم نظیر آزادی، خواست مردم، حقیقت، محدودیت‌های شناختی، زندگی دنیوی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۵

دو فصلنامه علمی-ترویجی

مطالعات

بیداری اسلامی

بیداری اسلامی پیرامون لیبرالیسم؛ اشتراک‌ها و افتراق‌ها

عباس بخشنده بانی و همکار

## ۲-۱- برابری

این اعتقاد که یک فرد، گروه یا نژادی بر سایر انسان‌ها به طور ذاتی و تکوینی دارای برتری و حق حاکمیت نیست کاملاً مورد تأیید اسلام است. خداوند با هیچ کس رابطه خویشاوندی ندارد و همه انسان‌ها از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند. نه عرب بر عجم برتری دارد؛ نه سفید بر سیاه (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۴۱). برابری انسان‌ها مورد تأیید اسلام است، به عبارت دیگر هیچ انسانی برده انسان دیگر متولد نمی‌شود. یکی از معیارهای اصولی پیامبر اکرم (ص) مبارزه با ساختار قبیله‌ای و تبعیض نژادی جاهلیت می‌باشد. وی سعی کرد ساختار قبیله‌ای را تغییر داده و ارزش‌های برابری میان مردم ایجاد کند. اینکه پیامبر اعظم (ص) اجداد قبایل عرب جاهلیت را گمراه معرفی می‌کرد، همین دلیلی است برای اینکه آنها اگر از اجداد خویش پیروی کنند گمراه خواهند شد و لذا می‌بایست درصدد تغییر تفکرات و رفتارهای قبیله‌ای برآیند و از پیروی خرافه‌ها و بدعت‌ها پرهیز نمایند. خدای تعالی در آیه ۱۳ سوره مبارکه حجرات می‌فرماید: «بَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ ای مردم ما شما را از مرد و زن آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست، بی تردید، خداوند دانای آگاه است. بنا بر این، یکی از مبانی اسلام برابری و مساوات است که باید همگان در اجرایی شدن آن همکاری نمایند تا هر یک از انسان‌ها به لیاقت خود در رسیدن به دنیا و آخرت دست یابند.

## ۲-۲- اختیار

یکی دیگر از مفاهیم مشترک، اختیار و اراده انسان است. اختیار انسان به معنی فلسفی آن (به معنای تصمیم‌گیری پس از سنجش و گزینش) مورد تأیید اسلام است که بررسی، انتخاب و تصمیم‌گیری، سه رکن اساسی این اختیار را تشکیل می‌دهد. آیات زیادی در قرآن کریم اختیار بدین معنی را مورد تأیید

قرار می‌دهد که یکی از آنها عبارت است از: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (الکهف: ۲۹)؛ بگو حق از سوی خداوند توست، پس هر کس می‌خواهد ایمان آورد و هر کس می‌خواهد کافر شود. هر یک از مسئولیت و تکلیف، وعده و وعید، بهشت، جهنم و همچنین ارسال پیامبران فرع بر اختیار انسان است.

البته در جای خود ثابت می‌شود که اعمال انسان در عین مختار بودن، در قالب قضا و قدر الهی قرار دارد و این دو در طول هم اند و لذا قابل جمع بوده و منافاتی با هم ندارند. بدین معنی که انسان کاملاً مختارانه کارهای خود را انجام می‌دهد، اما اعمال اختیاری او تحت تدبیر و تقدیر الهی قرار دارد. هر کسی قدرت تصمیم‌گیری و اختیار خود را با علم حضوری خطا ناپذیر می‌یابد، چنان که از سایر حالات روانی خویش نیز با چنین علمی آگاه می‌شود. علی (ع) در نامه‌ای در ضمن وصیتش به امام حسن (ع) می‌فرماید: «وَلَا تُكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»؛ برده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید (نهج البلاغه، نامه ۳۱). هیچ فرد یا گروه یا نژادی ذاتاً و خود به خود، حق امر و نهی بر دیگران را ندارد و نمی‌تواند بر دیگران حکومت کند. هیچ انسانی بنده انسان دیگر آفریده نمی‌شود. پاک و نیک سرشت بودن انسان که از سوی اغلب فلاسفه لیبرال مورد تأیید است، گرچه نسبت به مسیحیت که قائل به گناه ذاتی و ازلی انسان است و تنها با غسل تعمید و بهره‌مندی از فدیة مسیح (ع) پاک می‌گردد، یک انقلاب محسوب می‌شود، اما کاملاً با اسلام مطابقت دارد. از نظر اسلام، خداوند همه افراد را با فطرت الهی آفریده است: «فَطَرْتُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (الروم: ۳۰)؛ فطرت خدایی که فطرت انسان‌ها با آن سرشته شده است. نقش پیامبران الهی یادآوری این فطرت و بیداری از غفلت فراموشی آن است. در این رابطه در آیه‌ای می‌فرماید: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (الغاشیة: ۲۱)؛ پس تذکر بده که تو تنها تذکر دهنده‌ای. اینکه دیده می‌شود همه افراد به هنگام برخورد با مشکلات و به ویژه هنگام قطع امید از دیگر راه‌های نجات، خالصانه و از عمق دل خداوند را می‌خوانند و از او یاری می‌طلبند، نشان دهنده الهی بودن فطرت و سرشت همه انسان‌ها است (العنکبوت: ۶۵). گرایش به باطل و وجود شر در آدمی اصیل نیست، بلکه نسبی و تبعی و طفیلی و لازمه اختیار است. باطل گرچه نفی نمی‌شود اما اصالت ندارد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۲: ۳۵).

### ۳-۲ قانون

این نکته که وجود قانون برای جامعه ضروری است، کاملاً مورد تأیید اسلام است. هیچ یک از فلاسفه لیبرال، آزادی را به طور مطلق و بی قید و شرط امکان پذیر نمی‌دانند؛ زیرا به هرج و مرج و سوء استفاده از آزادی و ضرر و آسیب به حریم دیگران و در نتیجه محدود شدن و حتی از بین رفتن خود

آزادی خواهد انجامید. بنا بر این، آنارشیسسم<sup>۱</sup> و جامعه بی حکومت نه در اسلام جایگاهی دارد و نه در لیبرالیسم. به عنوان شاهد دینی، علی (ع) در خطبه ۴۰ نهج البلاغه وجود حکومت و قانون را برای جامعه ضروری دانسته و وجود حاکم بد را از بی حاکمی بهتر می‌داند: «وَ أَنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»؛ و همانا مردم به زمامدار نیازمندند، نیک باشد یا بد.

## ۴-۲ آزادی

آزادی از جمله مفاهیمی است که کاربردهای مختلفی در حوزه‌های گوناگون دارد؛ یکی از آنها استقلال انسان و تحت سیطره کسی نبودن است. معنای دیگرش در مقابل جبر است؛ یعنی انسان دارای اختیار، اراده و قدرت تصمیم‌گیری است. این مفهوم در فلسفه بیشتر به کار می‌رود. معنای دیگر آزادی در عرفان به کار می‌رود و عبارت است از عدم تعلق و دل بستگی. معنای دیگر آزادی که در حقوق و سیاست به کار می‌رود و منظور این نوشتار است، حاکمیت بر سرنوشت خویش می‌باشد. اسلام نیز همانند لیبرالیسم، آزادی را یکی از عالی‌ترین و بزرگ‌ترین ارزش‌های انسانی می‌داند، آزادی همچنین جزء ارزش‌های معنوی است که فوق ارزش‌های مادی است. اصولاً همه اهداف آفرینش انسان مستلزم بهره‌مندی او از نعمت آزادی است. تا اینجا وجه مشترک میان اسلام و لیبرالیسم است. اما در حالی که لیبرالیسم، آزادی را برای انسان هدف محسوب می‌کند. اسلام معتقد است که آزادی برای انسان یک کمال وسیله‌ای است و برای رسیدن به کمالات انسانی می‌باید از آزادی بهره‌مند باشد. با آزادی است که انسان می‌تواند به عالی‌ترین کمالات که قرب الهی است برسد و یا اینکه به «اسفل السافلین» سقوط نماید. بنا بر این، «آزادی فی نفسه کمال بشریت نیست، بلکه وسیله کمال بشریت است. ارزش آزادی به خاطر کمالاتی است که بعد از آن قرار دارد. سعادت و شقاوت انسان از پل آزادی و اختیار انسانی می‌گذرد» (مطهری، ۱۳۸۴: ۳۰۷).

## ۵-۲ خواست اکثریت

اما اینکه معیار قانون، قرارداد و خواست مردم و اکثریت آنها باشد که در لیبرالیسم مورد تأکید است، مسئله‌ای است که با اسلام اختلاف مبنایی دارد و یکی از وجوه عمده تقابل میان اسلام و لیبرالیسم را موجب می‌گردد. لیبرالیسم معتقد است حقانیت و مشروعیت قانون به اراده و انتخاب مردم است. حکومت بر طبق قانون عمل می‌کند و قانون نیز در اثر قرارداد میان مردم تدوین می‌شود. بدیهی است

1. Anarchism

چون موافقت همه مردم برای موافقت قانون امکان پذیر نمی‌باشد و هر نظریه‌ای به خاطر اختلاف نظرات افراد، مخالفینی خواهد داشت، لذا توافق اکثریت کافی خواهد بود که قانونی را مشروع نماید. دموکراسی که امروزه در کشورهای غربی ملاک است به همین معنی است، یعنی حکومت مردم، از سوی مردم و برای مردم. منشاء و مرجع حکومت و هدف آن تامین خواست اکثریت مردم است. این فرض فرع بر این است که اگر خدایی هم وجود داشته باشد، خواست خدا با خواست مردم تحقق خواهد یافت و خداوند غیر از اراده مردم، اراده جداگانه‌ای ندارد.

آیت الله جوادی آملی در کتاب ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت در این باره می‌گوید: «تفاوت عمده اسلام با دموکراسی در همین نقطه است که دموکراسی حق حاکمیت را اصالتاً از آن مردم می‌داند، ولی اسلام می‌گوید از آن خداست، چون حاکم از طرف خدا حق ولایت دارد، لذا پیش از آنکه مردم ولایت او را بپذیرند، او دارای ولایت است و از این رو مسئله تکلیف و وظیفه پذیرش ولایت او مطرح می‌شود. نصب و تعیین ولایت و سرپرستی نمی‌تواند از سوی خود مردم باشد. در واقع مردم ولایت شخص را نمی‌پذیرند، بلکه ولایت خدا و دین او را می‌پذیرند. البته پذیرش و مقبولیت مردم شرط تحقق عینی و اثبات و فعلیت حکومت است و در کارآمدی آن بسیار موثر است و لذا بدون مقبولیت مردمی، حکومت تحقق عینی نخواهد یافت، اما با این همه، تأثیری در حقانیت و مشروعیت آن نخواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۰۸). الهی بودن مشروعیت حکومت و انتصابی بودن آن بسیار متفاوت است با دموکراسی به عنوان یک مفهومی که معتقد است حق حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش به خود او واگذار شده و لذا هیچ کس نمی‌تواند آن را نقض کند و تنها کسی حق دارد بر مردم حکومت کند که خود مردم به او وکالت حکومت داده باشند. حتی گفته شده که معاذالله خدا هم بی‌اذن مردم حق حکومت بر آنها را ندارد و نمی‌تواند بدون وکالت مردم به آنها امر و نهی کند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۳۱۴). انسان صرف نظر از حقی که خداوند به او داده، حق دیگر ندارد. امر قانون گذاری هم به انسان واگذار نشده است. لذا انسان حق ندارد خود سرانه برای خویش قانون وضع کند. خاستگاه حق، یک سلسله امور حقیقی است که با مبدأ و معاد مرتبط است. نمی‌توان برای اثبات صحت و حقانیت یک قانون به قبول عام آن از سوی مردم استناد کرد زیرا ممکن است همه مردم قانون ناحقی را بپذیرند.

## ۶-۲ مفهوم حقیقت

اینکه راه شناخت حقیقت بر انسان بسته است و حقیقت اگر وجود داشته باشد، هر کسی برداشت خاص خود را از آن دارد و لذا شک در حقیقت و نسبیت آن و دست کم ناتوانی انسان در دستیابی به



آن، کم و بیش در اقوال فلاسفه مذکور وجود دارد. عده‌ای برای فرار از مشکل شکاکیت و نسبیت حقیقت، این گونه راه حل ارائه داده‌اند که گرچه حقیقت در مقام ثبوت نسبی نیست، اما فهم و معرفت و شناخت انسان از آن نسبی و در حال تحول و دگرگونی است. همچنین صحت هر فرضیه‌ای از نظر لیبرالیسم باید در آزمایش و عمل معلوم گردد.

اشکالات زیادی به شکاکیت و نسبیت حقیقت و نیز نسبیت معرفت دینی و فهم می‌توان وارد کرد. عمده‌ترین آنها عبارتند از: اولاً نسبی بودن همه معارف و فهم‌ها در وهله اول گریبان خود همین فهم و معرفت را که به عنوان حکمی کلی صادر شده است می‌گیرد. بدین معنی که اگر همه فهم‌ها و معرفت‌ها نسبی و سیال‌اند، پس خود این حکم نیز که یک فهم و معرفت است، نسبی است و لذا ثبات و دوام ندارد. بنا بر این، این حکم یک حکم خودشکن است. ثانیاً نسبیت فهم راه هرگونه تفهیم و تفاهمی را می‌بندد. از کجا معلوم که مخاطب منظور گوینده را درک کرده باشد؟ و از کجا معلوم که کلام گوینده تا به مخاطب برسد، تغییر نکرده باشد؟ ثالثاً با دلایل مختلف فلسفی اثبات می‌شود که علم، مجرد و غیر مادی است و لذا عصری بودن یا نسبی بودن آن منتفی می‌گردد. رابعاً هیچ منظومه‌ای دوام نمی‌یابد اگر همه عناصر آن هویتی نسبی داشته باشند، بلکه عناصری در آن وجود دارند که مطلق بوده و از اثبات برخوردارند. خامساً نسبیت در فهم، به سفسطه و شک در خود حقیقت و واقعیت منجر می‌شود، زیرا اثبات اصل واقعیت و تحقق آن نیز یک فهمی بشری و لذا نسبی است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۷۴-۳۲۲).

از نظر تفکر اسلامی، گرچه زمینه‌های مادی ادراک موجب زمان‌مندی و تاریخ‌مندی آن می‌شود، اما خود فهم و ادراک، امری مجرد و غیر مادی است. اینکه گفته شده هر فرضیه‌ای تنها با آزمایش و عمل سنجیده می‌شود، درست نیست؛ زیرا بسیاری از علوم در عین حقیقی بودن، از راه نقلی و شهودی حاصل می‌شود و بسیاری از مسائل که از آنها به امور اخروی تعبیر می‌شود غیر قابل آزمایش و عمل است. توضیح اینکه از میان سه بخش دین، بخش عقاید شامل توحید، نبوت و معاد است. معرفت به توحید هم از راه عقل ممکن است و هم از راه قلب و علم حضوری. نبوت عامه از راه عقل امکان پذیر است، اما نبوت خاصه از راه اعجاز یا اخبار پیامبران قبلی ممکن می‌شود. معاد نیز هم از راه عقل ممکن است و هم از راه دلیل نقلی. پاره‌ای از دستوالعمل‌های دین در بخش اخلاق و احکام توسط عقل به تنهایی قابل درک است، پاره‌ای از آنها توسط عقل با کمک ابزار حسی و علوم تجربی قابل درک است و دسته‌ای دیگر از ملاک‌ها تنها از راه وحی قابل دریافت است مثل دو رکعتی بودن نماز صبح. بنا بر این، این گونه نیست که از طریق آزمایش و تجربه بتوان تمامی ملاک‌های زندگی و به ویژه امور معنوی و اخروی را ادراک کرد. قرآن کریم در آیه ۸۵ سوره مبارکه اسراء تصریح می‌کند که علم انسان بسیار

اندک است: «وَهَا أُوتِبْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا». لذا با این علم اندک بشری نمی‌توان در صدد معرفت همه امور و مسائل برآمد. بنابراین، اینکه در لیبرالیسم بیان شده که هیچ امر یقینی وجود ندارد و احتمال خطا در همه معارف وجود دارد، نادرست است؛ زیرا معرفت یقینی که معرفت مطابق با واقع است، هیچ‌گاه دچار تغییر و تحول نمی‌شود. از جمله معرفت‌های یقینی می‌توان به معرفت اصول اعتقادی، کلیات ارزش‌های اخلاقی و معرفت به بسیاری از فروع اخلاقی و احکام عملی اشاره کرد. به علاوه، در علم حضوری که معلوم بدون واسطه در نزد عالم حاضر است، خطایی وجود ندارد، نظیر علم هر عالمی به خودش (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۶۰). هر عالمی که به دلیل قطعی، حکمی از احکام هستی را دریافت نموده و یا به قاعده‌ای به تناسب بعد مسلم شرعی فتوا دهد به قداست قطعی آن حکم و یا فتوا نیز نظر خواهد داد. گرچه عالم به تناسب بعد طبیعی و اجتماعی خود در جهت تحصیل مقام‌های ثابت معرفت حرکت کرده و به تدریج به دریافت آنها نائل می‌شود، اما خود علم و معرفت، حقیقی ثابت و مجرد است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۲۴).

## ۲-۷ حریم خصوصی و اجتماعی

یکی از ویژگی‌های عمده لیبرالیسم، اعتقاد به تفکیک حریم خصوصی و شخصی از حریم اجتماعی است. داشتن اطاق شخصی در منازل و نیز جدا کردن وسایل شخصی از بقیه و هم چنین جدا بودن دفتر کار شخصی و امثال اینها نشانه این تفکر است. لیبرالیسم معتقد است هر کسی در حریم خصوصی و شخصی خویش کاملاً آزاد است و هیچ کس حق دخالت ندارد، حتی بعضی از اندیشمندان خودکشی را هم جایز می‌دانند. در اندیشه اسلامی، گرچه تنها حوزه حقوق و روابط اجتماعی افراد است که ضمانت اجرایی بیرونی داشته و مشمول قوانین و مقررات دولت است و لذا حوزه اعمال و رفتار شخصی از بایدها و نبایدهای اجتماعی خارج است، اما این گونه نیست که حوزه اخلاق و قلمرو شخصی فقط شامل حق ثابت انسان باشد، بلکه از حق خدا بر انسان و نیز ارزش‌هایی که نزد خداوند متعال معتبر است، نیز سخن گفته می‌شود. چه بسا مهم‌ترین مسأله در اخلاق دینی عبارت از همین مسأله حق خدا بر انسان باشد. مهم‌ترین حقی که باید رعایت شود، حق خدا بر انسان است و اصولاً تنها در سایه همین حق است که دیگر حق‌ها ارزش پیدا می‌کند و توجیه عقلانی و فلسفی قابل قبول می‌یابد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۸۱). به عنوان مثال، گرچه ولایت حاکم اسلامی از حوزه امور شخصی و خصوصی مردم خارج است، اما یک فرد مسلمان در همه موارد، حتی در حوزه اخلاقی و شخصی و خصوصی، توجه دارد که اولاً خدا شاهد اعمال اوست و بر همه اعمال آگاهی کامل دارد (الحج: ۱۷). ثانیاً پیامبران الهی (ع) و به خصوص پیامبر اسلام (ص) در قیامت بر اعمال امت شهادت خواهند داد (الاحزاب: ۴۵). ثالثاً

۱۰

«فصلنامه علمی-تربیتی

مطالعات

بیداری اسلامی

بیداری اسلامی پیرامون لیبرالیسم؛ اشتراک‌ها و افتراق‌ها

عباس بخشنده بانی و همکار

فرشتگان گرچه از دسترس تجربه و آزمایش خارج‌اند، اما وجود دارند و در دنیا به امر الهی بر اعمال مردم نظارت می‌کنند و در قیامت با مردم وارد دادگاه الهی می‌شوند (ق: ۲۱). رابعاً زمین و زمان که عمل در آن واقع می‌شود، عمل واقع شده را ضبط کرده و در قیامت بازگو می‌کنند (الزلزله: ۴).

هم چنین قرآن و نامه اعمال نیز از جمله گواهان خواهند بود. علاوه بر این گواهان بیرونی، اعضای بدن انسان نظیر: زبان، دست، پا، پوست نیز اعمال انسان‌ها را بازگو می‌کنند: «يَوْمَ نَسْأَلُكُمْ كَلِمَةً وَسُئِلْتُمْ بِهَا كَلِمَاتُكُمْ أَتَعْلَمُونَ» (النور: ۲۴)؛ در آن روز زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان به اعمالی که مرتکب می‌شدند، گواهی می‌دهند. بنا بر این، هرگز این گونه نیست که یک فرد مسلمان در حوزه اعمال خصوصی و شخصی خود تکلیفی نداشته باشد. «سرّ بهتر دانستن نیت انسان مومن از عمل او نیز همین است. صحت عبادت مشروط به نیت است که بدون آن، عمل باطل خواهد بود؛ زیرا نیت که همان قصد قربت است، جان و روح عمل بوده و لذا از خود عمل بالاتر و مهم‌تر است. حیات و زندگی عمل نیز بستگی به نیت دارد و پاداش اعمال، بر اساس نوع نیت و قصد انسان، مراتبی گوناگون دارد. بدیهی است که از نیت واقعی فرد، دیگران اطلاع ندارند و لذا جزء امور اجتماعی و حقوقی نمی‌شود، در حالی که شرط عبادت است و مبین ارزش وجودی انسان می‌باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۷۴). این که یک مسلمان را خداوند متعال از غیبت و سوءظن و ضرر زدن به خود بازداشته است، نشان می‌دهد که بعضی از دستورات الهی مربوط به حوزه فردی و خصوصی افراد است و اگر شخص نسبت به اجتماع مسئولیتی در این امور ندارد، اما در پیشگاه الهی مسئولیت دارد و اتفاقاً چون امور خصوصی و شخصی معمولاً با نیت صادق همراه است لذا بیشتر وجود و حقیقت انسان را نشان می‌دهد و اگر بتوان به گونه‌های مذکور از آنها اطلاع یافت، می‌توان با توجه به آنها هویت واقعی فرد را شناخت و وی را در سلسله مراتب و درجات انسانیت طبقه‌بندی کرد. قطعاً چنین کاری از خداوند متعال بر می‌آید؛ زیرا «او از خود فرد به او نزدیک‌تر است» (ق: ۱۶) و فرد «هر کجا که باشد، خداوند با او خواهد بود» (الحديد: ۴) و در حالی که افراد او را نمی‌بینند، «خدای متعال آنها را می‌بیند و از اعمال و نیت آنها باخبر است» (الانعام: ۱۰۳). در حالی که در حوزه اجتماعی ممکن است افراد نیت واقعی خود را نشان ندهند و علیرغم باطن خود اعمالی بروز دهند، اما معمولاً در امور خصوصی و فردی، افراد صادقانه عمل می‌کنند و قصد نفاق ندارند و هویت حقیقی خود را نشان می‌دهند، لذا کمال سعادت حقیقی افراد بر نیت و باطن آنهاست و نه صرف اعمال ظاهری آنها.

۱۱

«فصلنامه علمی-ترویجی»

مطالعات

بیداری اسلامی

بیداری اسلامی پیرامون لیبرالیسم؛ اشتراک‌ها و افتراق‌ها

عباس بخشنده بالی و همکار

## ۸-۲ محدودیت‌های شناختی

امروزه معمولاً در کشورهای مبتنی بر لیبرالیسم حد آزادی را ضرر نزدن و آسیب نرساندن به آزادی دیگران می‌دانند. فرد آزاد است هر کاری که بخواهد انجام دهد، به شرط آنکه حریم آزادی دیگران رعایت شود و رفتار او موجب محدودیت آزادی دیگری نشود. اما در تفکر اسلامی، تعیین حد آزادی بر اساس مصالح مادی و معنوی، دنیوی و اخروی و فردی و اجتماعی صورت می‌گیرد. شرط اصلی آزادی انجام یک رفتار این است که تضادی با مصالح انسان نداشته باشد. مصالح و مفسدات واقعی انسان‌ها معیار عمل است. در حالی که دیدگاه لیبرالیسم غالباً مصالح دنیوی را لحاظ می‌کند که تابع خواست و اراده فرد است، اما تفکر اسلامی همه مصالح و مفسدات و به ویژه بعد معنوی آن را در نظر می‌گیرد. طبیعتاً چون شناخت مصالح و مفسدات همه انسان‌ها، به ویژه مصالح و مفسدات اخروی و معنوی آنها از توانایی تجربه و عقل انسانی خارج است، لذا در زمینه تعیین حدود آزادی نیز به وحی نیازمندیم. عقل بشری از ادراک و دریافت مصالح و مفسدات همه این امور قاصر است، لذا برای جلوگیری از گمراهی و سرگردانی مردم، خداوند متعال بر بندگانش منت نهاد و با ارسال پیامبران، آنان را از حیرت و سرگشتگی رهانید و با اوامر و نواهی و الزامات و تکلیف‌ها، راه استكمال و سعادت‌مند شدن را نشان داد. در میان قوانین تشریح شده توسط خداوند متعال، قوانین حقوقی و اجتماعی نیز وجود دارد تا مردم وظایف خود را به خوبی بدانند و انگیزه‌های قوی در اطاعت از این قوانین پیدا کنند (فتحعلی، ۱۳۸۴: ۶۴).

بنا بر این، شرع مقدس اسلام درباره حدود آزادی افراد در جامعه ساکت نیست، بلکه با اوامر و نواهی و قوانینی که در خصوص امور اجتماعی و حقوقی ارائه نموده، باید حدود آزادی افراد را تعیین نمود. لذا بسیاری از کارهایی که مردم در جامعه لیبرال آزاد می‌دانند و انجام می‌دهند، از نظر شرع مقدس اسلام جایز نیست و نیز بسیاری از اعمالی که امت اسلامی موظفند در جامعه انجام دهند، در جوامع لیبرال صورت نمی‌گیرد. به عنوان نمونه، ارتباط میان یک پسر و دختر در جوامع غربی اگر با رضایت آنها باشد مانعی ندارد و با این رضایت می‌توانند هر عملی که به روابط آنها مربوط است مرتکب شوند، حتی امروزه زندگی مشترک پسر و دختر در یک خانه و یا آپارتمان قبل از ازدواج به وفور در جوامع لیبرال وجود دارد، اما از نظر اسلام بسیاری از اعمال آن دو جایز نیست و نه تنها با مصالح آن دو، به ویژه مصالح اخروی آنها منافات دارد، بلکه در جامعه نیز مفسدات ایجاد می‌کند و لذا مصالح انسان‌های دیگر را نیز خدشه‌دار می‌سازد. دایره آزادی انسان و حدود آن در تفکر دینی، توسط خود دین معین شده است. هر فردی تشریحاً موظف است دین حق را پذیرفته و حدود آن را مراعات نماید. قانون صحیح که برای زندگی ضروری است، قانونی است که همه جوانب زندگی انسان‌ها را شامل گردد و لذا این قانون باید الهی باشد و نه بشری. بنا بر این، آزادی یک مسلمان تابع دین الهی است و نه فوق

۱۲

«فصلنامه علمی-ترویجی

مطالعات

بیداری اسلامی

بیداری اسلامی پیرامون لیبرالیسم؛ اشتراک‌ها و افتراق‌ها

عباس بخشنده بالی و همکار

آن. اگر منظور آزادی، آزادی در برابر خدا و قانون الهی باشد، قطعاً این آزادی را اسلام نمی‌پذیرد. حد آزادی در اندیشه اسلامی، در قالب دین و وحی الهی است و نه رهایی بی حد و حصر و هوامداری و لذت‌گرایی حیوانی (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۵۱۸).

## ۹-۲ حدود عقیده و بیان

لیبرالیسم بر آزادی تفکر، عقیده، بیان، رسانه و قلم تأکید دارد. در اندیشه اسلامی، تفاوت است میان آزادی تفکر و عقیده از یک سو و آزادی بیان و رسانه از سوی دیگر. عقیده از آن جهت که امری درونی و قلبی است، اصولاً اجبار و اکراه بر نمی‌دارد و لذا بحث آزادی عقیده، نادرست و مغالطه‌آمیز است. نه اسلام و نه هیچ دین دیگری نمی‌تواند نفیاً یا اثباتاً درباره عقیده حقوقی داشته باشد. آیه ۲۵۶ سوره مبارکه بقره که می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»؛ در دین هیچ اجباری نیست، به همین امر توجه دارد. عقیده تابع دلیل است، مادامی که دلیلش باقی بود، عقیده نیز پا برجاست و به محض این که دلیلش باطل شد، عقیده نیز از میان می‌رود. لذا عقیده را به اجبار و زور، نه می‌توان از بین برد و نه می‌توان ایجاد کرد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۳۸۲). تفکر نیز جهت شکل‌گیری نیاز به فضای باز و آزاد برای جواب، پرسش، گفت و گو، پژوهش، جست و جو و امثال اینها دارد. به ویژه در مذهب شیعه، توجه و اهتمام زیادی به تفکر و اندیشه آزاد صورت می‌گیرد. مفهوم حق و مطابق با واقع، مفهومی است که شبهات و سوالات موجود را پاسخ داده و زمینه شبهات و سوالات محتمل را بخشکاند. جست و جو برای یافتن شبهات ممکن، سنت حسنه‌ای است که در حوزه‌های گوناگون علوم دینی رواج داشته و تمامی علوم نظری و عملی را فرا می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۷۵). اما مادامی که تفکر و عقیده‌ای از حوزه فردی و شخصی خارج شده در جامعه مطرح شد چه از طریق بیان یا رسانه و امثال اینها، آنگاه آزادی عقیده نیست، بلکه به بحث آزادی بیان عقیده مربوط است. در خصوص آزادی قلم و بیان و رسانه، نظر اسلام این است که این آزادی‌ها ثابت است، اما نه بطور مطلق. شرط وجود این آزادی، آن است که با مصالح انسان‌ها تضادی نداشته باشد. منظور از مصالح نیز، اعم از مادی و معنوی یا دنیوی و اخروی است. باید‌ها و نبایدهایی که در زمینه آزادی بیان و رسانه وجود دارد، تابع نظام ارزشی اسلام خواهد بود. اگر بیان و رسانه‌ای در جهت تکامل و نزدیک کردن انسان به خدا نقش بازدارنده‌ای داشته باشد، چنین بیان و رسانه‌ای نباید وجود داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۳۹۳).

## ۱۰-۲ زندگی دنیوی

یکی دیگر از مبانی لیبرالیسم، پرداختن به زندگی دنیوی بوده و درصدد است رفاه و لذت و کمال انسان را در همین دنیا برآورده سازد. زندگی اخروی یا به طور کلی مورد انکار قرار می‌گیرد و یا دست کم از حوزه بحث حقوق و اجتماع خارج است. در اینجا ارتباط میان مفهوم سکولاریسم<sup>۱</sup> با لیبرالیسم مشخص می‌گردد. در اندیشه اسلامی، گرچه دنیا بسیار مهم است و زمینه اختیار و عمل انسان در همین دنیا ظهور می‌کند و سرنوشت آخرت با توجه به اعمال و رفتار انسان در همین دنیا تعیین می‌شود و خلاصه اینکه راه آخرت از راه همین دنیا می‌گذرد، اما با این همه، «زندگی دنیا ناپایدار و محدود است در حالی که زندگی آخرت جاودانه و نامحدود است» (الاعلی: ۱۶)؛ «در زندگی دنیوی، نعمت‌ها و خوشی‌ها، آمیخته به رنج و ناخوشی است، اما در زندگی آخرت، نعمت و خوشی خالص و بدون رنج قابل دسترس است» (الفاطر: ۳۵)؛ «نعمت دنیا از لحاظ کمی و کیفی محدود و ناچیز است، اما نعمت آخرت از گستردگی و فراوانی برخوردارند» (الزخرف: ۷۱). بنا بر این، زندگی دنیا در مقابل زندگی آخرت بسیار قلیل و ناچیز است. در اینجا، در مذمت دنیایی که لیبرالیسم آن را هدف خویش قرار داده، جملاتی را از مولای متقیان، علی (ع) می‌آوریم: «ای بندگان خدا! شما را به ترک دنیایی سفارش می‌کنم که شما را رها می‌سازد، گرچه شما جدایی از آن را دوست ندارید. دنیایی که بدن‌های شما را کهنه و فرسوده می‌کند با اینکه دوست دارید همواره تازه و پاکیزه بمانید. شما و دنیا به مسافرانی مانند که تا گام در آن نهند، احساس دارند که به پایان راه رسیده‌اند، و تا قصد رسیدن به نشانی را کرده‌اند، گویا بدان دست یافته‌اند، در حالی که تا رسیدن به هدف نهایی هنوز فاصله‌های زیادی است. چگونه می‌تواند به مقصد رسد، کسی که روز معینی در پیش دارد و از آن تجاوز نخواهد کرد؟ مرگ به سرعت او را می‌راند و عوامل مختلف او را بر خلاف خواسته خود، از دنیا جدا می‌سازد. پس در عزت و ناز دنیا بر یکدیگر پیشی نگیرید و فریب زینت‌ها و نعمت‌ها را نخورید و مغرور نشوید» (نهج البلاغه: خطبه ۹۰).

## ۱۱-۲ محوریت خدای تعالی

یکی دیگر از مبانی لیبرالیسم، محوریت انسان در میان موجودات جهان می‌باشد به گونه‌ای که حق تصرف در همه چیز را دارد و هرگونه‌ای که بخواهد می‌تواند حدود دیگر موجودات را تعیین کند. همه چیز در خدمت و تحت سیطره و فرمان انسان است. در اینجا ارتباط اومانیزم<sup>۲</sup> را با لیبرالیسم می‌توان

1. Secularism

2. Humanism

مشاهده کرد. در اندیشه اسلامی، انسان گرچه اشرف مخلوقات است و خداوند او را مورد احترام و تکریم قرار داده و امانت دار الهی و خلیفه خدا روی زمین است و بر بسیاری از مخلوقات دیگر الهی سیطره دارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲۰: ۷۳۹)، اما از سوی دیگر، حتی بالاترین انسان‌ها یعنی پیامبران عبد و بنده خدا هستند. انسان وجودش عین فقر و ربط و تعلق و وابستگی به خداست. همه چیز از او و برای اوست. هیچ چیز از ملک طلق او خارج نمی‌شود. عبودیت و بندگی عین وجود انسان است و در ذات و هستی او نهفته است و هیچ گاه از او جدا نمی‌شود. وجود و بقاء و توفیق او از جانب خداست. هیچ قیام و قعود و حرکت و تلاشی جز به یاری خدا صورت نمی‌گیرد. بنا بر این، به جای اینکه انسان محور هستی باشد، این خداست که محور هستی است و تمامی هستی تحت خلقت و تدبیر و نظارت و قدرت و اراده و حکمت اوست. «اراده کردن او مساوی است با ایجاد شیء» (یس: ۸۲). «او همه عالم را به یک اراده و با یک چشم برهم زدنی خلق کرده است و یا آن را نابود می‌سازد» (القمر: ۵۰). بنا بر این، اقتدار و عزت انسان در اخلاص و افزایش بندگی و اطاعت خداست. خداوند از وجود انسان غیر قابل تفکیک است. وابستگی به خدا عین خودشناسی، بل کمال آن است. وابستگی انسان به خدا، حرکت از خود ناقص به سوی خود کامل است. تعلق یک موجود ناچیز است به مبدأ و غایت و کمال نهایی خویش. این تعلق و وابستگی نه تنها از خود بیگانه شدن نیست، بلکه عین خودشناسی و در خود فرو رفتن است (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۹۹).

۱۵

دو فصلنامه علمی-ترویجی

مطالعات

یاداری اسلامی

یاداری اسلامی پیرامون لیبرالیسم؛ اشتراک‌ها و افتراق‌ها

عباس بخشنده بالی و همکار

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## نتیجه‌گیری

۱- اولین نکته مهم در مقایسه لیبرالیسم با دین اسلام این است که آنچه در لیبرالیسم بر برابری انسان‌ها تأکید دارند (ر.ک: توماس، ۱۳۸۲: ۳۵۲)، مورد تأیید و تأکید اسلام نیز می‌باشد. این که یک فرد، گروه یا نژادی بر سایر انسان‌ها به طور ذاتی و تکوینی دارای برتری و حق حاکمیت نیست کاملاً مورد تأیید اسلام است. به عبارت دیگر هیچ انسانی برده انسان دیگر متولد نمی‌شود که در سنت پیامبر اکرم (ص) در مبارزه با ساختار قبیل‌های و تبعیض نژادی و آیات قرآن کریم (ر.ک: الحجرات: ۱۳) مشهود است.

۲- نکته دیگری که در لیبرالیسم مورد تأکید قرار می‌گیرد، اراده و اختیار انسان است (ر.ک: یاسپرس، ۱۳۷۲: ۲۹۸)، که در متون اسلامی مورد تأیید و تأکید واقع شده است. آنچه در قرآن کریم و روایات اسلامی درباره مسئولیت و تکلیف، آزمایش، وعده و وعید، بهشت و جهنم آمده فرع بر اختیار انسان است. ولی تفاوت آن دو مکتب در این است که اختیار انسان در طول اختیار خدای تعالی است (ر.ک: الروم: ۳۰) و اختیار مطلق وجود ندارد.

۳- وجود قانون در میان انسان‌ها مورد تأکید مکتب لیبرالیسم (Lock, 1994: P267) می‌باشد که در دین اسلام بر آن پافشاری می‌شود؛ به عنوان نمونه، در خطبه ۴۰ نهج البلاغه بر این اصل تأکید شده و در آیات فراوانی از قرآن کریم (ر.ک: المائده: ۳۸) بر وجود قوانین در بخش‌های گوناگون زندگی انسان تأکید می‌شود.

۴- در مکتب لیبرالیسم، آزادی برای انسان هدف محسوب می‌شود (ر.ک: میل، ۱۳۷۹: ۲۵۴)، ولی اسلام معتقد است که آزادی برای انسان یک کمال وسیله‌ای است. «آزادی فی نفسه کمال بشریت نیست، بلکه وسیله کمال بشریت است. ارزش آزادی به خاطر کمالاتی است که بعد از آن قرار دارد. سعادت و شقاوت انسان از پل آزادی و اختیار انسانی می‌گذرد» (مطهری، ۱۳۸۴: ۳۰۷).

۵- در لیبرالیسم مشروعیت قانون و حکومت به اراده و انتخاب مردم بستگی داشته و در اثر قرارداد میان مردم تدوین می‌شود (ر.ک: توماس، ۱۳۸۲: ۳۵۲)، ولی در اسلام این گونه نبوده و مشروعیت بر مبنای الهی درباره حکومت و قانون شکل خواهد گرفت. به همین دلیل، «تفاوت عمده اسلام با دموکراسی در همین نقطه است که دموکراسی حق حاکمیت را اصالتاً از آن مردم می‌داند، ولی اسلام می‌گوید از آن خداست، چون حاکم از طرف خدا حق ولایت دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۰۸).

۶- یکی دیگر از نکاتی که در لیبرالیسم مورد تأکید قرار گرفته، عدم وجود حقیقت است. هر یک از انسان‌ها می‌توانند باوری درست و مطابق با حقیقت داشته باشند (ر.ک: لاک، ۱۳۷۷: ۵۰-۵۶). ولی در



مکتب اسلام حقایق فراوانی به طور مطلق وجود دارد که عقل سلیم به آنها باور دارد. از جمله معرفت‌های یقینی می‌توان به معرفت اصول اعتقادی، کلیات ارزشهای اخلاقی و معرفت به بسیاری از فروع اخلاقی و احکام عملی اشاره کرد. به علاوه، در علم حضوری که معلوم بدون واسطه در نزد عالم حاضر است، خطایی وجود ندارد، نظیر علم هر عالمی به خودش (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۶۰).

۷- در لیبرالیسم به این اعتقاد توجه می‌شود که حریم شخصی انسان‌ها به هیچ کسی ارتباط ندارد. آنها معتقدند هر کسی در حریم خصوصی و شخصی خویش کاملاً آزاد است و هیچ کس حق دخالت ندارد، حتی بعضی از اندیشمندان خودکشی را هم جایز می‌دانند (Mill, 1962, P153). دین اسلام با توجه به حرمت حریم خصوصی افراد، هر کاری را جایز ندانسته و معتقد است خدای تعالی نفس و بدن را در اختیار انسان‌ها قرار داده و در نهایت از این امانت‌ها مطالبه صورت خواهد گرفت. انسان‌هایی که به خود ظلم کرده و حرام انجام داده باشند مجازات خواهند شد. مهم‌ترین حقی که باید رعایت شود، حق خدا بر انسان است و اصولاً تنها در سایه همین حق است که دیگر حق‌ها ارزش پیدا می‌کند و توجیه عقلانی و فلسفی قابل قبول می‌یابد (ر.ک: الحج: ۱۷).

۸- در لیبرالیسم، بر انجام آزادانه کارها توسط انسان‌ها تأکید می‌شود که گاهی حد و مرز نمی‌شناسد. ولی در مکتب اسلام عقل انسان محدودیت‌های فراوانی داشته و گاهی در تصمیمات خود دارای نواقص می‌باشد. بسیاری از کارهایی که مردم در جامعه لیبرال آزاد می‌دانند و انجام می‌دهند، از نظر شرع مقدس اسلام جایز نیست. به عنوان نمونه، ارتباط میان یک پسر و دختر در جوامع غربی اگر با رضایت آنها باشد مانعی ندارد ولی در اسلام این عمل حرمت دارد.

۹- لیبرالیسم بر آزادی تفکر، عقیده و بیان تأکید دارد (ر.ک: یاسپرس، ۱۳۷۲: ۲۹۸) که در مکتب اسلام نیز به اصل این آزادی توجه کافی شده و حتی به این نکته توجه شده که در دین، اجباری وجود ندارد (ر.ک: البقره: ۲۵۶). البته آزادی عقیده با آزادی بیان تفاوت دارد. اگر انسان بخواهد هر عقیده‌ای حتی شرک آلود و عقیده به انحرافات را بیان کند، جامعه دچار تشویش اذهان و هرج و مرج می‌شود که در هیچ مکتبی منطقی نیست. شرط وجود این آزادی، آن است که با مصالح انسان‌ها تضادی نداشته باشد. منظور از مصالح نیز، اعم از مادی و معنوی یا دنیوی و اخروی است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۳۹۳).

۱۰- در لیبرالیسم تأکیدات فراوانی درباره دنیا وجود دارد. آنها زندگی انسان را محدود در مسائل مادی و دنیوی می‌دانند. هر چند از نگاه اسلام مسائل دنیوی و زندگی مادی بسیار دارای اهمیت است ولی اشکالات جدی در این باره وجود دارد. از نگاه قرآن کریم «در زندگی دنیوی، نعمت‌ها و خوشی‌ها، آمیخته به رنج و ناخوشی است، اما در زندگی آخرت، نعمت و خوشی خالص و بدون رنج قابل دسترس

است» (الفاطر: ۳۵)؛ «نعمات دنیا از لحاظ کمی و کیفی محدود و ناچیز است، اما نعمات آخرت از گستردگی و فراوانی برخوردارند» (الزخرف: ۷۱). انسان‌ها باید برای تعالی خود، از دنیا و آخرت مناسبی برخوردار بوده و برای به دست آوردن آن تلاش نمایند.

۱۱- با توجه به ارتباط میان مکتب لیبرالیسم و اومانیزم، انسان محور اصلی جهان است که در اندیشه اسلامی وجود انسان عین عبودیت و بندگی و وابستگی به خدای تعالی بوده و بر آن محوریت استوار خواهد بود. اگر انسان بخواهد به طور مستقل به زندگی توجه نماید، منطبق با آموزه‌های اسلامی نبوده و مسیری متفاوت را سپری خواهد کرد. همه موجودات، مخلوق خدای تعالی بوده و عین ربط به حضوت او می‌باشند (القمر: ۵۰).

### یادداشت‌ها:

1-Liberal: willing to understand and respect other people's behaviour, opinions, etc, especially when they are different from your own; believing people should be able to choose how they behave.

2-John Locke

3-Immanuel Kant

4-John Stuart Mill

5-Anarchism

6-Secularism

7-Humanism

### منابع

#### منابع فارسی:

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه امیرالمومنین (ع) (۱۳۹۱)، ترجمه‌ی محمد دشتی، قم: موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین (ع).

- بوردو، ژرژ (۱۳۸۳)، لیبرالیسم و منتقدان آن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- توماس، هنری (۱۳۸۲)، بزرگان فلسفه، ترجمه‌ی عبدالوهاب احمدی، تهران: نشر نی.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، شریعت در آینه معرفت، قم: اسراء.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، **ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت**، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰)، **حکمت عبادت**، قم: اسراء.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷)، **راز دانی و روشنفکری و دینداری**، تهران: صراط.
- فتحعلی، محمود (۱۳۸۴)، **درآمدی بر نظام ارزشی و سیاسی اسلام**، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹)، **فرهنگ علوم سیاسی**، تهران: ویس.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳)، **تفسیر المیزان**، ترجمه‌ی محمد باقر موسوی همدانی و همکاران، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۲)، **نهایه الحکمه**، قم: نشر اسلامی.
- لاک، جان (۱۳۷۷)، **نامه‌ای در باب تساهل**، ترجمه‌ی شیرزاد گلشاهی کریم، تهران: نی.
- لاک، جان (۱۳۷۹)، **رساله دوم درباره حکومت**، ترجمه‌ی محمود صناعی، تهران: هرمس.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰)، **نظریه حقوقی اسلام**، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۶)، **آموزش عقاید**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، **مسئله شناخت**، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، **حق و باطل**، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، **انسان کامل**، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی و همکاران، ناصر (۱۳۶۱)، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الاسلامیه.
- میل، جان استوارت (۱۳۷۹)، **در آزادی**، ترجمه‌ی محمود صناعی، تهران: هرمس.
- یاسپرس، کارل (۱۳۷۲)، **کانت**، ترجمه‌ی میرعبدالحسین نقیب زاده، تهران: طهوری.

## منابع لاتین:

- lock, John. (1994). *Two Treatise of Government*, edited by peter laslett, Cambridge university press.
- Mill, John Stewart (1962). *on liberty*, edited by Mary Warnock, Glasgow; collings.
- Kant, Immanuel. (1956). *Critique of practical Reason*, trans. Lewis white Beck, New York: The Library of Arts.
- Hornby, A.s. (2005). *Oxford Dictionary*, UK: Oxford university press.
- Roth , John. K. (2000), *World Philosophers and Their Works*, USA: California.



